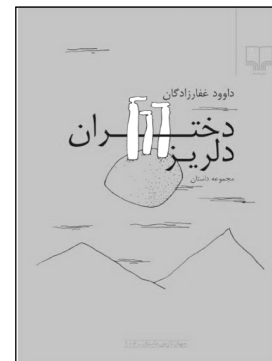


کتابخانه عاشقانه

دختران دلریز؛ نویسنده: داوود غفارزادگان؛ نشر چشمه

دستی داشته، از نوشتن برای کودکان تا تصحیح متون کهن و نوشتن داستان کوتاه و رمان، و هر یک از این کتاب‌ها، برای او موفقیت‌هایی به همراه آورده است. جایزه ۲۰ سال ادبیات داستانی برای کتاب «ما سه نفر هستیم»، نشان طلایی از جشنواره بزرگ برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان به عنوان یکی از بهترین داستان‌نویسان دو دهه بعد از انقلاب، جوایزی از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مجله «سروش نوجوان»، جشنواره مطبوعات و جشنواره ادبیات مقاومت از جمله دستاوردهای او است. «دختران دلریز» شامل شانزده داستان کوتاه است: «پدر گیاه‌شناس من»، «دختران دلریز»، «بود و نبود»، «درخت جارو»، «دیوار»، «خروس»، «شهود»، «هیچ پرنده‌ی مرده‌ای روی ایوان خانه»، «عدل ظهر»، «فوت ناگهانی»، «اسم تو مثل عطر ریخته است»، «گم - خواننده‌اش تصویر کند.»



«دختران دلریز» مجموعه داستانی است از «داوود غفارزادگان» که به تازگی در نشر چشمه باز نشر شده است. این مجموعه داستان نخستین بار در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید. «غفارزادگان» نویسنده‌ای است که در همه حوزه‌های ادبی

رمان «پرباد»؛ نویسنده: محمدعلی علموی؛ نشر آمو،

این داستان این‌گونه آورده است: «هیچ قصه‌گویی ندیده بودم که قصه پرباد را کاملا بداند. شهری بوده انگار به نام پرباد که یک شب محو می‌شود و یا طوفان آن را می‌برد و شاید برعکس، طوفان، شهری را می‌آورد به نام پرباد. بعضی می‌گفتند ساکنانش دیو بودند. در قصه‌ها، مکانش را حدود ایزدخواست در اطراف یزد می‌دانند و در روایت‌هایی، کنار جبار بارز، حدفاصل بم با نرماشیر. زابلی‌ها هم می‌گویند این شهر کنار شهر سوخته بوده است.» در ادامه داستان، «پیر ویس»، راوی داستان، ماجراهایی حیرت‌انگیز از شهر «پرباد» حکایت می‌کند. ماجراهای عجیب و غریب که آن‌ها را از پدرش و او از پدر خود و او نیز از پدر خود یعنی مهرک، پسر میرزا فرجاد شنیده بود. خانمش هم هرچه را درباره پرباد و مردمش و ماجراهای شهر حکایت ماجراهای حیرت‌آور و عجیب و غریب پرباد، پاسخی هم هستند بر این که قصه‌ها در جهان جدید نمرده‌اند.»



«پرباد» نوشته محمدعلی علموی، روایتی اسطوره‌ای درباره شهری است که یک شبه نابود شده، و تمثیلی از طمع و بهره‌کشی استعمار از مردم ایران است. راوی